شعرای گمنام (میرزا محمد چمرمی ساوه یی معروف به میرزا محمد خوشنویس)

ذکائی بیضائی

چمرم بر وزن شب قم نام دهکده‏ایست در بلوک خلجستان ساوه و بفاصلهء هشت‏ فرسنگ در جهت شمالی شهرستان ساوه قرار دارد.میرزا محمد در حدود سال 1260 قمری هجری در آن دهکده بدنیا آمد از سوانح ایام زندگیش تفصیلی در دست نیست‏ ولی آنچه معلوم است وی را از علوم عصریه و فنون ادبیه حظ وافی و بهرهء کافی بوده و شعر را نیز نیکو میسروده و هم بطوریکه از آثارش پیداست ایام حیات خود را بفاقه و تنگدستی میگذرانیده است خط زیبای فارسی را در کمال خوبی مینوشتند و ازینرو بمیرزا محمد خوشنویس معروف بوده است.

داستان زیر دورنمائی از وضع زندگانی و در عین حال معرف حسن خط اوست‏ وی چندی در شهرستان اصفهان بسر میبرد و در یکی از مدارس طلبه‏نشین آنجا منزل داشت‏ و این مدت را نیز مانند سایر ایام زندگی خویش بتهی‏دستی و سختی میگذرانید او از بقال نزدیک مدرسه محل سکونت خود خواسته و بقال نیز موافقت کرده بود که اشیاء مورد احتیاجش را بطور نسیه باو بدهد و هر وقت پولی برایش رسید طلب بقال را بپردازد. میرزا محمد روزانه آنچه احتیاج داشت روی پارهء کاغذی مینوشت و بوسیلهء خادم مدرسه‏ نزد بقال میفرستاد و او نیز تحویل میکرد تا وقتی که برحسب اتفاق وجهی برایش فراهم‏ گشت و در مقام تأدیهء بدهی خویش برآمده بقال مراجعه نمود و مقدار بدهی خود را استفسار کرد بقال متدین و درستکار اصفهانی دفترچهء حساب دکان خود را که آنروزها بآن دستک میگفتند مراجعه نمود و پس از محاسبهء دقیق مبلغی پول از دخل خود برداشته‏ بمیرزا محمد داد و تصفیهء حساب خود را اعلام نمود و چون جناب میرزا که از این عمل‏ تعجب کرده بود از موضوع استفسار کرد بقال جواب داد کاغذهای حوالهء شما را اشخاص‏ مراجعه نموده و باختلاف سطور و کلماتی که روی آن نوشته شده بود هریک را بمبلغی‏ خریداری کرده‏اند و اینک پس از برداشت مبلغی که طلب داشتم این مقدار هم برای شما باقی مانده است!

جناب میرزا با آن حسن خط و آندرجه از فضل و کمال که در اثر او ملاحظه‏ خواهید فرمود در حدود سال 1315 قمری هجری از شدت استیصال بدرود زندگانی گفت‏ و بجوار رحمت ایزدی پیوست.

از آثار او یک نامهء بی‏نقطه(صنعت حذف)مرکب از نظم و نثر و یکرباعی‏ نگارنده را در دست است که ذیلا از نظر قارئین میگذراند پیداست که این نامه را بیکی‏ از بزرگان زمان خویش فرستاده و شاید هم ازو طلب مساعدتی نموده است قبلا رباعی‏ او را بخوانید و سپس نامهء مصنوع او را ملاحظه فرمائید.

رباعی

ای آنکه ز درد بینوائی مرده‏ در عین وصال از جدائی مرده‏ با اینهمه آب تشنه لب رفته بخاک‏ اندر سر گیج از گدائی مرده

و حال مراسله او

سر سلسلهء امرا را کردگار احد امرو عمر سرمد دهاد دعاگو محمد ساوهء در کلک‏ و مداد ساحرم و در علم و سواد ما هر ملک الملوک کلامم و معلم مسائل حلال و حرام در کل‏ ممالک محروسه اسم و رسم دارم در هر علم مدرس و در هر اصول مؤسسم.

در کلک عماد دو مم در عالم‏ در علم و حکم مسلم کل امم‏ سر سلسلهء اهل کمالم اما کو طالع کامگار و کو مرد کرم دل مردهء آلام دهرم کوه کوه دردها در دل دارم مدام در دام وام و علی الدوام‏ در ورطهء آلام هر سحر و مسا در واهمه و وسواس که مداح که گردم و که را واسطهء کار آرم‏ که مهامم اصلاح دهد و دو سه ماهم آسوده دارد مکرر داد کمال دادم و در مورد مدح‏ معرکه‏ها کردم همه گوهر همه لعل و در همه لاله همه گل همه عطار روح همه سرور دل‏ اما کور را مطالعه و کر را مسامعه و لال را مکالمه آمد همه طلا آساسودهء محک ادراک‏ آورده احساس مس کردم و لامساس گو آمدم.آه آه علامهء دهرم عوم و عوام کالحمار حامد و مسرور لا اله الا اللّه وحده وحده

دلا در گله مسدود دارد در همه حال‏ که کار دهر همه عکس مدعا آمد

علاوهء همه دردها و سرآمد کل معرکه‏ها عروس دهر در آرامگه حمل آمده‏ عالم و عام لئام و کرام صالح و طالح صادر ووارد مکرم و مادر کودک و سالدار گدا و مالدار همه‏ در اصلاح اهل و اولاد هرکس هر هوس و معامله و سودا دارد همه را آماده کرده اطعمه‏ در سر سماط گرد آورده حلوا و هلو سمک و حمل سرکه و کاهو دلمه و کوکو همه را در راه گلو مگر محمد را که در کل محروم و در حکم کالمعدوم اگر موهوم معلوم و معادل سه صاع‏ گروه و دو درم ارده گرد و حامد و مسرورم مگر کرم سرکار اعلا که سر الولد سر والده‏ طلوع کرده دادرس آمده دردها دوا و وامها ادا و کامها روا گردد.

له طول عام کطول المطر سواء له اللّه همر و المدر محل المحامد مدار الکرم‏ دواء علی داء کل الامم‏ دلا را همه کار و کردار او ملک در سما مادح کار او دهد مرد را کام دل کردگار همه عمر آسوده و کامکار

طول اللهم عمره و دمر حاسده و اهلک اعدائه واعط و اسعد ما له و اصلح احواله‏ و اکرم محله و احرس اولاده ما دار السماء دورا

\*\*\*